



سیاسی

اهم‌یادگار

yadegar1404@Gmail.com

این پرونده‌ها مفتوح است

اشاره:

باغبان پیر را دیده‌ای، چه سان در کنار گل‌ها زانو می‌زند و چشم می‌دوزد به برگ‌ها و گلبرگ‌ها؟ باغبان پیر را دیده‌ای و چهره پرچروکش را؟ بهای این چین و چروک‌ها لطافت گلبرگ‌هاست که چشم را می‌نوازد و دل را صفا می‌بخشد. باغبان پیر را دیده‌ای. آنگاه که به پرپر شدن گل‌ها و پایمال شدن غنچه‌ها خبرش دهند؟ و مگر چنانکه‌تر از آن دم، ساعتی هم برای او هست؟ دل باغبان دلسوز بوستان ما نیز همواره نگران روزی بود که «پس از خویش» میوه‌های محتشش به تاراج رود و از سوختن نهال‌های دیرروز و سروهای قاصت افرشته امروز بشنود و این همه‌دل مشغولی‌های روزهای آخر او بود که: «چون نباشد باغبان در باغ، یغمای گل است» (۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. بازگشت به جاهلیت

با مروری بر کارنامه پیامبران الهی، خطوط پایداری و پیروزی پیامبر اکرم ﷺ را پررنگ‌تر از دیگر انبیای گذشته می‌یابیم. این مهم، آنگاه بیش از پیش رخ‌نمون می‌سازد که بانیم‌نگاهی به سیر تاریخی مسیحیت، به عنوان یکی از ادیان زنده امروز و در شمار آیین‌های هم‌خانواده با اسلام درمی‌یابیم که شریعت عیسوی با سابقه طولانی خویش نتوانسته است در «سرعت» نفوذ و گسترش و «ماندگاری آن» با اسلام رقابت کند. چه گسترش مسیحیت پس از غیبت حضرت مسیح (ع) آغاز و همواره روندی کند را طی نموده است. و حال آنکه اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ اقل‌های دیگر را گشود و در اندک زمانی پس از رحلت آن حضرت، پا از مولد خویش فراتر نهاد و مرزهای فکری، فرهنگی و نژادی عالم را فتح نمود.

با این همه، شواهد تاریخی گویای دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های فراوان پیامبر اعظم ﷺ در واپسین سال‌های عمر است؛ نگرانی‌هایی در ابعاد مختلف و به تنوع

آفت‌ها و گرفتاری‌هایی که دامنگیر انسان می‌شود. بی‌شک مرور بر دل مشغولی‌های پیامبر خدا ﷺ می‌تواند دستمایه عبرت و الهام برای امروز و فردای امت اسلامی و روشنی بخش سیر حرکت به سوی اهداف بلند انقلاب اسلامی - که پرتوی از انقلاب بزرگ رسول الله ﷺ است - باشد. از جدی‌ترین نگرانی‌های پیامبر خدا ﷺ هراس از بازگشت امت اسلامی به معیارهای جاهلی و سر بر آوردن ریشه‌های غیر انسانی آن دوران بود. نگرانی از این نوع عقب‌گرد برای هر مصلحی که با رهبری خویش، فرهنگی را خلق و نهادینه و امتی را زنده کرده و نظامی را بنیان نهاده است وجود دارد. چرا که بستر این سیر قهقرایی برای نسل دوم و سوم یک حرکت انقلابی و نهضت اصلاحی - که کمتر دارای انگیزه‌ها و باورها و شناخت‌های عینی و تجربه‌های ملموس انقلابیون اولیه مؤمن به نهضت هستند - فراهم‌تر و عزم منافقان - که هم‌اکنون انقلاب‌های تاریخ دست به گریبان آن بوده و هستند - برای بهره‌برداری از این زمینه‌ها جهت دگرگون ساختن فرهنگ انقلاب را سخت‌تر است.

نقطه آغاز این دغدغه حضرت خاتم ﷺ آنجا بود که در غزوه احد، آنگاه که دشمن شایعه کشته شدن حضرتش را به میدان انداخت، خود با چشمان خویش شاهد فرار اکثریت مسلمانان به کوه‌ها و نقاط دور دست یا پناه بردن عده‌ای به عبدالله بن ابی - سر کرده منافقان مدینه - برای گرفتن امان نامه از ابوسفیان بود. قرآن کریم این چنین برده از این راز برمی‌دارد: «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ»^۲

«و گروهی (از یاران پیامبر) چنان در فکر جان خود بودند که درباره خدا گمان‌های باطل به سان گمان‌های جاهلیت می‌بردند و می‌گفتند: آیا چاره‌ای برای ما هست؟»

هشدارهای قرآن بدین جا خاتمه نمی‌یابد و به صراحت از دو دستگی یاران پیامبر خدا ﷺ پس از رحلت حضرتش سخن به میان می‌آورد، یاران را به دو گروه (امر تجع به عصر جاهلی) و «ثابت قدم و سپاسگزار» تقسیم فرموده، نمایی کلی از چشم انداز امت اسلامی به تصویر می‌کشند. «وَ مَا مُحَمَّدَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ لَاقِلْبَتُمْ عَلَىٰ آعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُجْزَىٰ اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۳ «محمد فقط پیامبری است که پیش از او نیز پیامبران آمده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما به افکار و عقاید جاهلیت باز می‌گردید؟ هر کس عقب‌گرد کند ضرری به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک می‌دهد.»

بیم‌ازار تداوم با تعابیر مختلفی در نقل‌های روایی متواتر از پیامبر آمده است. جالب این جاست که انگشت اشاره آن حضرت ریشه‌ها و علل و عوامل را نشانه رفته‌اند که «هواپرستی» و «دنیازدگی» از آن جمله‌اند.

بیماری پیروی از هواها و هوس‌ها، آدمی را به در سر پروراندن آرزوهای دور و دراز مبتلا می‌کند و تا آن جا پیش می‌رود که دنیا بزرگ‌ترین انگیزه و وجهه همت او می‌شود. دیگر او را هدفی جز نباشتن ثروت و چنبه زدن بر قدرت و افزودن

**من در میان شما باشم
و یانباشم به همه شما وصیت و
سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب
به دست ناهلان و نامحرم‌ان بیفتد.**

**عمر بن خطاب گفت: همانا بیماری بر
پیغمبر غلبه کرده است و در نزد شما
قرآن است. ما را کتاب خدا بس
است. اهل خانه اختلاف کردند
و کار به منازعه کشید.**

مکت نیست و در این میان دلی که از شیرینی دنیا آنچه زده شود چاره‌ای جز آن ندارد که از ارزش‌ها دست بشوید و خود را آلوده به حرام سازد. «شَرُّ مَا اتَّخَوْفَ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُلُوبَ الْأَمَلِ، فَاتَّبِعِ الْهَوَىٰ يَصْرِفْ قُلُوبَكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ طُلُوبَ الْأَمَلِ يَصْرِفْ هِمَمَكُمْ إِلَى الدُّنْيَا»^۴ «از بدترین چیزی که بر شما بیفتد، پیروی از هوای نفس و درازی آرزوست، پس پیروی از هوای نفس، دل‌هایتان را از حق برمی‌گرداند و آرزوی دراز همت‌های شما را به دنیا مصرف می‌سازد...»

رسول خدا ﷺ در سخنی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا اتَّخَوْفَ عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْمَحْرَمَةُ وَ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرِّبَا»^۵

«بیش‌ترین بیمی که بر امت خودم پس از خویش دارم همانا همین کسب‌های حرام (و درآمد‌های نامشروع) و شهوت‌پنهانی و ریاست. بزرگ مصلح بشریت و پیشوای روشن‌بین امت با چشمان نافذ خویش فتوحات آینده امت اسلامی و روی آوردن گنج‌های ایران و روم را مشاهده می‌کند و کاخ‌های سبز و سرخ زمامداران امت اسلام و مسابقه زر اندوزی و تجمل‌پرستی یاران و سرداران را به نظاره نشسته است و این گونه رعد آسا نهیب می‌زند:

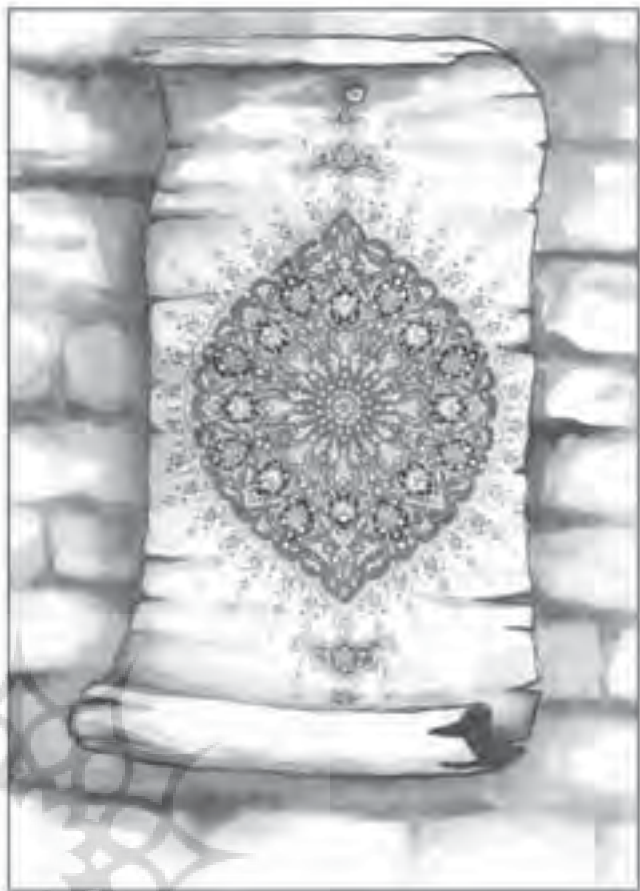
«لَكِنِّي أَخَافُ أَنْ يَفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا بَعْدِي فَيُنْكَرُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ يُنْكَرُ أَهْلُ السَّمَاءِ ذَلِكَ»^۶ «بر شما از آن بیم دارم که پس از من دنیا به روی شما گشوده شود. آنگاه یکدیگر را نشناسید! آن وقت است که آسمانیان نیز شما را نشناسند.»

اما چه سود که اندکی پس از رسول خدا ﷺ جاه‌طلبی و مقام‌پرستی، سخت‌دل‌ها را ربود و درخشش زر و سیم چشم‌ها را به خود خیره ساخت و داد و ستدهای حرام جان‌ها را از ظلمت و شهوت‌انباشت و فریادهای هشدارگونه پیشوای دلسوز امت میان صدای دلفریب درهم و دینار گم گشت. استیصال امامت به خلافت و حکومت به سلطنت و رواج خوی کاخ‌نشینی و عاقبت‌طلبی، یاد خدا و روز واپسین و سفارش‌های پیامبر خدا را از خاطر آنان زدود؛ که فرجامی جز اسارت آزادی، انزوای عدالت، تباهی امت، رجعت به جاهلیت و انحراف از شریعت در پی نداشت.

شگفتا که بزرگ مصلح روزگار ما نیز که با چشم نگران، افق‌های تیره و تاریک دنیا زدگی و رفاقت‌طلبی و مصرف‌گرایی و آلودگی‌های شماری از کار بدستان پس از خویش را می‌نگریست با دعوت امت اسلامی به «حفظ ارزش‌های انسانی - اسلامی و پرهیز از زندگانی اشرافی و مصرفی»^۷ همگان را از «خطر کاخ‌نشینی کارگزاران» و رواج فرهنگ مصرفی غرب میان مردم^۸ بیم می‌داد.

حضرت امام (ره) می‌فرمودند: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید مافاتحه دولت و ملت

**شیوه‌های رفتاری و
ادبیات گفتاری و نوشتاری
منافقان به قدری به مؤمنان
می‌ماند که هر رهگذری را یارای
شناخت ریشه‌های پلید کژاندیشی آنان
نیست. کوله‌بار آنان مجهز به دانش و
ادبیات دین است و چه بسا به نام دین
و حتی گاهی در لباس دین برای
اثبات اندیشه‌های خویش مخاطب
را به کتاب دین رجوع دهند.**



اگر به واسطه سوء مدیریت و ضعف فکر و عمل شما، به اسلام و مسلمین ضرری و خللی واقع شود و خود می‌دانید به تصدی ادامه می‌دهید، مرتکب گناه عظیمی و کبیره مهلکی شده‌اید که عذاب بزرگ دامنگیرتان خواهد شد. هر یک در هر مقام احساس ضعف در خود می‌کند، چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده از مقاومت در راه هواهای نفسانی، بدون جوسازی، و دلاورانه و با سرفرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است.^{۱۲}

۲. دغدغه حقوق مردم

نگاه پیامبر رحمت ﷺ به انسان و جامعه انسانی و توجه ویژه به حقوق، عواطف، کرامت و عزت نفس انسان‌ها شخصیت حضرتش را کانون اعتماد، محبت و مهرورزی قرار داده است. آنچه از سیره نبوی استفاده می‌شود، نشان از این نکته ظریف دارد که اهمیت حقوق انسان‌ها از زاویه دید رسول خدا ﷺ در تکلیف شرعی و ثواب و عقاب اخروی خلاصه نمی‌شود بلکه تجلیل از کرامت انسانی - که هدیه پروردگار به بنی آدم است - به عنوان یکی از اصول تربیتی اسلام می‌تواند در روش‌شناسی تربیت دینی الهام بخش و نقش‌آفرین باشد. چه این‌که از مهم‌ترین ابزارهای رهبری پیامبر زمامداری قلعه قلب مردمان پیش از پیشوایی بر بیکر آنان است. و پیامبر رؤف ما را در واپسین روزها تلاش آن است که هیچ حقی را فرو نگذارد تا مبدا کسی گمان کند که حقی بر رسول خدا ﷺ دارد.

امت باید بداند که پیامبر خدا ﷺ نه تنها در حقوق مادی که در حقوق معنوی نیز وامدار آنها نیست. او با دلسوزی فراوان نسبت به سرنوشت امت، رسالت الهی خویش را به تمام و کمال ابلاغ کرده است و قرآن کریم با بیان‌های مختلف آن را یادآور شده است. با این همه پیامبر خدا ﷺ بر آن است تا این مهم را از زبان مردم بشنود و با اعتراف عمومی حجت بر همه تمام گردد و همه کوتاهی‌ها و نافرمانی‌ها متوجه امت شود چرا که فرامین الهی ابلاغ و گفتنی‌ها گفته شده است.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «وقتی سوره نصر نازل شد، رسول خدا به جبرئیل فرمود: در وجودم ندای مرگ می‌آید. جبرئیل گفت: «وَلَا آخِرَةَ خَيْرَ لَكَ مِنَ الْاُولٰی و لَسَوْفَ يَعْطٰیكَ رِبْكَ قَرْضٰی»^{۱۳} در این وقت رسول خدا به بلال دستور داد تا مردم را جمع کند. همه مهاجر و انصار اجتماع کردند. آن حضرت خطبه‌ای خواند که دل‌ها را لرزاند و اشک مردم را جاری کرد. در ضمن آن فرمود: من چگونه پیامبری بودم؟ مردم گفتند: خداوند بهترین پادشاه پیامبری را به تو دهد. تو مانند پدر، مهربان و برادر، ناصح و مشفق بودی، رسالت الهی خود را ادا کردی و وحی را ابلاغ نمودی و ما را با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کردی. خداوند بهترین پادشاهی که به پیامبری می‌دهد، به تو بدهد.^{۱۴}

فراز نخست کلام حضرت ناظر به حقوق معنوی مردم بر پیامبر خدا و ادامه روایت پیش گفته گویای اهمیت حقوق مادی انسان‌ها در نگاه رسول خداست: «حضرت خطاب به مردم فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، هر کس از ناحیه من بر او ظلمی شده، بر خیزد و تقاص کند هیچ کس بر نخاست. حضرت دوباره فرمود: باز کسی بر نخاست. مرتبه سوم حضرت آنها را سوگند داد. در این وقت پیر مردی «عکاشه» نام از میان جمعیت برخاست. برابر آن حضرت رسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. اگر نبود که یکی بعد از دیگری سوگند دادی من از جای بر نمی‌خاستم. روزی من و تو در جنگی بودیم. وقتی خداوند پیامبرش را یاری داد و پیروزمان کرد خواستی باز گردی. در این هنگام شترت در کنار شتر من قرار گرفت. من از شترم پیاده شدم تا نزد تو آیم و شما را ببوسم که شلاق را بلند کردید و به پایم اصابت کرد. نمی‌دانم از روی عمد بود یا خواستی بر شترت بزنی!

حضرت فرمود: ای عکاشه! به خدا پناه می‌برم از این‌که از روی عمد چنین کرده باشم. آنگاه بلال را صدا زدند و فرمودند: به منزل فاطمه برو و همان شلاق را بیاور. بلال در حالی که دستش را روی سر گذاشته بود و از مسجد بیرون می‌رفت، می‌گفت: این رسول خداست که می‌خواهد از نفسش

را بخوانیم. آن روزی که رئیس جمهور را خدای نخواست، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کوخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواست، و از این خوی ارزنده کوخ‌نشینی بیرون بروند آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم... آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشیم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواست در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه اسلام را بخوانیم.^{۱۵}

آن پیشوای روشن ضمیر «انتخاب زمامدارانی از طبقه محرومان و مستضعفان»^{۱۶} رویگردانی از زمامداران برخاسته از «سرمایه داران و زمین خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات»^{۱۷} را شایسته امت اسلام می‌دانست و خطاب به نظام می‌فرمود: «هان! ای متصدیان و دولتمردان از رده به اصطلاح بالا تا پایین به هوش باشید که در دوراهی سعادت و شقاوت قرار دارید...

در روزگار ما نیز، اگر نبود شایستگی امتی که به شهادت ولی امرش «از ملت حجاز در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیر المومنین و حسین بن علی (ع) بهترند» (۲۷)، بی‌تردید خواب‌های پریشان دشمنان بیرونی و اندرونی تعبیر می‌شد.

امت باید بداند که پیامبر خدا ﷺ نه تنها در حقوق مادی که در حقوق معنوی نیز وامدار آنها نیست. بیم از ارتداد امت با تعبیر مختلفی در نقل‌های روایی متواتر از پیامبر آمده است.



بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند همیشه محکوم‌نمایید.^{۱۳}

تقاضا کند. آنگاه در خانه فاطمه را زد و شلاق را خواست. فاطمه فرمود: پدرم امروز به شلاق چه کار دارد. امروز که روز حج و ... نیست. بلال گفت: او می‌خواهد با دنیا وداع کند و اکنون بر آن است تا از نفس خویش تقاضا نکند. فاطمه گفت: ای بلال! چه کسی می‌خواهد از پدرم انتقام گیرد. بلال! حسن و حسین را بردار و آنها را نزد آن مرد ببر تا از آنها انتقام گیرد و اجازه نده از رسول خدا انتقام گیرد. بلال به مسجد درآمد و شلاق را به عکاشه داد... در این وقت حسن و حسین برخاستند و گفتند: ای عکاشه! می‌دانی که ما سبط رسول خدا هستیم و قصاص ما مانند قصاص رسول خداست. حضرت رو به آنها کرده فرمودند: ای نور چشمانم! بنشینید بعد روی به پیر مرد کردند و فرمودند: بزن. عکاشه گفت: اما وقتی شما زدید، بدن من برهنه بود. حضرت لباس خود را بالا زدند. در این وقت فریاد ناله همه حاضران به آسمان بلند شد.

عکاشه پیامبر را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، چه کسی می‌تواند شما را قصاص کند. حضرت فرمودند: نه، یا می‌زنی یا عفو می‌کنی. او گفت: به امید بخشش خدا در قیامت، عفو کردم. حضرت فرمودند: هر کس می‌خواهد رفیق مراد در بهشت ببیند به این پیر بنگرد. مردم برخاستند و پیشانی عکاشه را بوسیدند و گفتند: مرحبا بر تو که به بالاترین درجات که همانا رفاقت و مصاحبت با پیامبر است رسیدی.^{۱۵}

«یک بار نیز دیدند که حضرت به سرعت می‌دود؛ درباره عجله حضرت پرسیدند. حضرت فرمود: طلایی نزد من است. نخواستم بخوابم و نزدم بماند دستور دادم تا آن را تقسیم کردند.»^{۱۶}

در روزهای پایانی عمر شریف پیامبر ﷺ تب شدیدی بر وجود مبارکش عارض گشته بود. با این حال، حضرتش نگران آن بود که مبادا کاری از این دنیا بر عهده وی باقی مانده باشد. «از آخرین روزها، چند دیناری به دست ایشان رسید. مقداری را میان مردم تقسیم کرد. شش دینار آن باقی ماند که آنها را به یکی از همسرانش سپرد. اما خواب به چشمانش نیامد؛ تا آن که از وی درباره این شش دینار پرسید. او دینارها را آورد. حضرت پنج دینار آن را میان پنج خانواده انصاری تقسیم کرد و از اطرافیان خواست دینار بر جای مانده را نیز انفاق کنند. آنگاه فرمود: «لَا اِسْتِرْحَاتِ» اکنون آرام یافتم.^{۱۷}

به راستی در دنیای امروز و در میان هیاهوهای داعیه‌داران مردمسالاری و حمایت از حقوق بشر، کدام آیین را می‌توان یافت که چون اسلام این چنین بر مرزهای عزت و کرامت انسانی پای فشارد و رهبری را تربیت کند که با الهام و درس آموزی از مکتب پیامبر خدا ﷺ، دل انگیزترین جلوه‌های آسمانی مهر و صفا را بیافریند؟

رهبری که «خون خویش را رنگین تر از مردمش نمی‌داند»^{۱۸} و «باشنیدن خبر کمبود سوخت در غرب کشورش، و وسایل گرمایشی منزل خود را خاموش می‌کند و به بیماری مبتلا می‌شود»^{۱۹}

پیشوایی که «بهترین لحظات خود را اوقات حضور در میان مردم می‌داند»^{۲۰} و «کمترین امتیازی را برای خود بر نمی‌تابد تا آنجا که با شکایت یک شهروند اهل خمین از او به دادگستری، دستور پیگیری و احقاق حق را صادر می‌کند.»^{۲۱}

مردمی‌ترین رهبر عصر حاضر، وظیفه کارگزاران نظام اسلامی نسبت به مردم را این گونه گوشزد می‌فرماید: «به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمشان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی را آورد آنان و بافدکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمت آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگری

حضرت امام (ره)

می‌فرمودند: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رییس جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود.»

۳. هراس از سرنوشت رهبری امت

مردی ظهور می‌کند. در میان جماعتی هزار رنگ که سیصد و شصت پروردگار برای خویش ساخته و آراسته‌اند، همه را به سوی یک خدا می‌خواند. بنیان‌های جامعه‌ای را که بر جهل و ستم و تجاوز استوار گشته است در هم می‌شکند و ساختاری نوین براساس آگاهی و ایمان و عدالت بنا می‌نهد. در کشاکش بیست و سه سال تلاش و سختی، سرانجام حکومتی دینی را پایه‌گذاری می‌کند و این در حالی است که این قافله تا کمال راهی دراز پیش روی دارد و عجب آنکه عده‌ای می‌پندارند پروردگار و پیامبرش را تدبیری برای تداوم حرکت و هراسی از توقف در میانه راه نیست و شگفت‌انگیزتر آنکه پیشوای روشن بین امت با شناخت ریشه‌های بازمانده جاهلیت در فکر و دل این جماعت، بارها پرده از این جنایت بزرگ تاریخی کنار زده که «... انما اخاف علی امتی الائمة المضلین»^{۲۲} «بر امت خویش از زمامداران گمراه کننده بیمناکم» و فرموده باشند: «آنی اخاف علیکم استخفافاً بالدين وبيع الحكم و قطیعة الرحم و ان تتخذوا القرآن مزامیر، تقدمون احدکم و لیس بافضلکم»^{۲۳} «بر شما از آن بیم دارم که دین، سبک شمرده بشود، حکم و داوری، خرید و فروش شود، پیوندهای خانوادگی از هم بگسلد، قرآن را وسیله ساز و آواز قرار دهید و کسانی را جلو بیندازید که برترین شما نیستند.»

در حدیثی دیگر صریح‌تر می‌فرماید: «اما التي اخافها عليه فقدر قریش به من بعدی»^{۲۴} آنچه بر او نسبت به آن بیم دارم، آن است که قریش پس از من با او (علی

(ع) از در نیرنگ و فریب درآیند.»

به هر روی باید رخت از دنیا برکشید؛ پیامبر و غیر پیامبر ندارد. رسول خدا اما سخت نگران آینده است و نمی‌تواند دل مشغولی خویش را پنهان کند. این دلهره در واپسین ساعات نیز، حضرتش را رها نمی‌سازد تا آنجا که در لحظات سخت احتضار که تب شدید بر وجود مبارکش مستولی گشته بود، اطرافیان را مورد خطاب قرار داده، کاغذ و قلمی می‌طلبد و می‌فرماید: «هَلُمَّ اَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَطْلُؤْا بَعْدَهُ!» بیایید برای شما نوشته‌ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید!

اینجاست که جبهه نفاق بنای شوم آرزوهای خویش را در آستانه فروپاشی می‌بیند و با اهانتی شرم‌آور و تعبیری تکان دهنده، دست به غوغاسالاری زده و در میان غبار فتنه به

حرم قدسی رسول خدا ﷺ جسارت می‌ورزد؛ «فقال

عمر بن الخطاب: ان النبي قد غلب عليه الوجع، و

عندكم القرآن. حسبتا كتاب الله. فاختلف اهل

البيت فاختصوا منهم من يقول: قربوا يكتب

لكم النبي كتابا لن تطلوا بعده و منهم من

يقول ما قاله عمر. فلما كثروا اللغو و

الاختلاف عند النبي، قال لهم رسول

الله ﷺ قوموا! عمر بن خطاب

گفت: همانا بیماری بر پیغمبر

غلبه کرده است و در نزد شما

قرآن است. ما را کتاب خدا پس

است. اهل خانه اختلاف کردند و

کار به منازعه کشید. بعضی از آنها

گفتند: نزدیک بیایید تا پیغمبر برای

شما نوشته‌ای بنویسد که پس از آن گمراه نشوید و بعضی از آنها گفتند: آنچه را که عمر گفت بپذیرید تا آنجا که سخنانی بیهوده و نزاع در نزد پیامبر بالا گرفت و رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: برخیزید. (و این جا را ترک کنید)^{۲۶}

... و بشریت روزی را به نظاره نشست که نگرانی پیامبر جامعه عمل به خود پوشید و امت روی برتافته از امام، یله و رها قدم در کوره راه گمراهی و سرگشتگی نهاد و خود را از درک نعمت «امامت» که برای استمرار حرکت «رسالت» پیش‌بینی شده بود، محروم ساخت.

در روزگار ما نیز، اگر نبود شایستگی امتی که به شهادت ولی امرش «از مکت حجاز در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیر المؤمنین و حسین بن علی (ع) بهترند»^{۲۷}،

بی‌تردید خواب‌های پریشان دشمنان بیرونی و اندرونی تعبیر می‌شد. جبهه یکپارچه «احزاب» شرق و غرب که با راهبری نفس مطمئنه روح خدا و ایثار و پایداری امت در «حندق» کفر و نخوت خویش گرفتار آمده بود دست در دست منافقانی داد که از سال‌ها پیش رهبری امت و انقلاب را از آن خود می‌دیدند و روزهای پس از امام را انتظار می‌کشیدند. امام فرزانه ما اما

با سرانگشتان تدبیر و حکمت پیامبر گونه‌اش آخرین گرهارا گشود و با برکشیدن نقاب از چهره پلید نفاق و فراهم آوردن بستر قانونی ولایت و رهبری خلف صالح خویش، مانع از تکرار بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ شد.^{۲۸}

۴. نگرانی نسبت به اهل بیت (ع)

ناگفته پیداست که حفظ حریم خاندان رسالت، کمترین وظیفه

امتی بود که پیامبرشان همه وجود خویش را برای نجات و هدایت

آنان مصروف ساخته بود. این جاست که سفارش‌های فراوان خدا

و پیامبرش نسبت به «اولو القربی» تأمل و تدقیق افزون‌تری می‌طلبد.

کینه‌های قریش نسبت به بنی هاشم و پیامبر و خاندان او سخت آن

حضرت را نگران ساخته بود و روزگار سخت پیش روی نزدیکانش

را پیش‌بینی فرموده بود. امام علی بن ابی‌طالب (ع) می‌فرماید: «کنار پیامبر

نشسته بودم، حضرت سر بر دامن من گذاشته، چشمانش در خواب بود.

سخن از دجال می‌گفتم و بیم از اغواگری‌هایش، که پیامبر بیدار شد و با

چهره‌ای برافروخته فرمود: «پیش از دجال، بر شما از غیر دجال بیمناکم. بیم من از

پیشوایان و زمامداران گمراه کننده و ریخته شدن خون خاندانم پس از من است.»^{۲۹}

ایمن هراس آنگونه دل پیامبر خدا ﷺ را به درد می‌آورد که بارها در جمع عزیزترین

عزیزانش علی و فاطمه (س) از آن سخن به میان آورده و خون گریسته بود: «ایکی لذیذی و

ما تصنع بهم شررا متی من بعدی»^{۳۰} «اشک می‌ریزم برای خاندانم و آنچه بدکاران اتمم پس از من

بر آنان روا خواهند داشت.»

و چه جانگاہ اهل بیت رسالت، تنها برای حفظ اسلام و آرامش جامعه اسلامی، غربت

و مظلومیت و خانگی‌نشین و اسارت و شهادت را به جان خریدند تا مبادا «رخنه و ویرانی در

پیکره اسلام ببینند»^{۳۱} و «حکومت چند روزهای را که چون سراب می‌ماند و مانند ابر از میان

می‌رود»^{۳۲} و آنهاند تا «آنکه آرامش به آغوش اسلام بازگشت.»^{۳۳}

این ابی‌الحدید می‌گوید: «در یکی از روزهایی که علی (ع) عزلت گزیده، دست روی

دست گذاشته بود، بانوی گرامی وی فاطمه زهرا (س) او را به قیام و نهضت و بازستانی حق

خویش تحریص و تشویق نمود. در همان هنگام صدای مؤذن به ندای «شهدان محمداً رسول

الله» برخاست. امام (ع) رو به همسر بزرگوار خویش کرد و فرمود: آیا دوست می‌داری که این

صدا در روی زمین خاموش شود؟ فاطمه (س) گفت: هرگز. امام علی (ع) فرمود: پس راه

همین است که من در پیش گرفته‌ام.»^{۳۴}

۵. واهمه از نفوذ و چیرگی منافقان

بی‌تردید حجم قابل توجه و محتوای هشدار دهنده آیات نازل شده در سه سال آخر

عمر شریف حضرت رسالت ﷺ درباره منافقان نمی‌تواند تنها و تنها محدود به دایره منافقان

سرشناس آن روز چون عبد الله بن ابی و دیگران از آن جماعت رسوا شود و ساده‌اندیشی است

اگر جبهه پنهان و فرصت‌طلب در انتظار آن سال‌ها مورد غفلت قرار گیرد: جبهه‌ای که روزهای

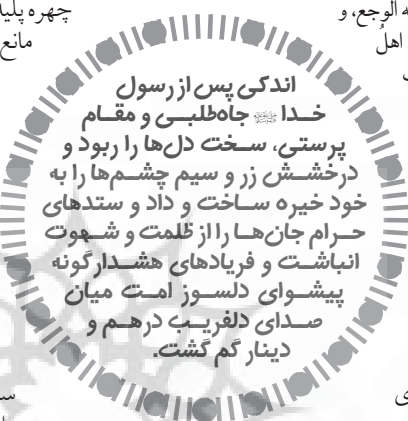
پس از پیامبر را به انتظار نشسته است و برای پیاده ساختن نقشه‌های شوم خویش با تحلف

اشکار از دستور پیامبر خدا ﷺ در همراهی سپاه «اسامه»، مدینه آخرین روزهای پیامبر را ترک

نمی‌گوید؛ مبادا آنکه حضرتش چشم بریند و خواست خدا و رسول خدا بر کرسی امامت

امت نشیند. البته وجود و حضور این گرگ‌ها در لباس میش که لب به شهادتین می‌گشایند و

برای بازگشت بت‌های جاهلی سر از پانمی‌شناسند چیزی نبود که از نگاه پیشوای امت پنهان





مانده باشد. آن حضرت بارها و بارها دل مشغولی جدی خویش را نسبت به تحركات مارهای خوش خط و خال منافق اظهار نموده بودند.

آن حضرت فرموده است: «أَنِّي لَا أَخَوْفُ عَلَيَّ امْتِنِي مَوْناً وَلَا مُشْرِكاً، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُحْجِزُهُ إِيْمَانُهُ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مَنَافِقاً عَلِيمَ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا تَنْكُرُونَ.»

«امن هرگز بر اتمم از سوی مؤمن و مشرک بيمناک نيستم؛ مؤمن را ايمانش باز می دارد و مشرک را کفرش ريشه کن می سازد. ليکن نگرانی و بيم من بر شما از سوی منافق دانا زبان است که می گوید آنچه را می شناسيد و عمل می کند آنچه را نمی شناسيد.»^{۳۵}

شيوه های رفتاری و ادبيات گفتاری و نوشتاری منافقان به قدری به مؤمنان می ماند که هر رهگذری را یاری شناخت ريشه های پليد کژانديشی آنان نيست. کوله بار آنان مجهز به دانش و ادبيات دين است و چه بسا به نام دين و

حتی گاهی در لباس دين برای اثبات اندیشه های خویش مخاطب را به کتاب دين رجوع دهند. تاريخ اسلام چهره های فراوانی از اين جماعت دو چهره به خود ديده است که از شمار آنان به «معاويه» می توان اشاره نمود. اين همه هشدار که نشان از بيمناکی رسول خدا ﷺ از خطر منافقان دارد می بايد روشنی راه فرزندان انقلابی پيامبر اعظم ﷺ باشد و راه را بر نفوذ و چيرگی نامحرمان به عرصه تصميم، اراده و اجرای نظام اسلامی ببندد.

باغبان پير انقلاب محمدی ما نیز با گوشزد کردن اين مهم که: «به همه مردم و مسؤولين عرض می کنم که ... نگذارند اين مدعيان بی هنر امروز و قاعدین کوتاه نظر ديروز به صحنه ها برگردند. من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصيت و سفارش می کنم که نگذاريد انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بيفتد.»^{۳۶} در ادامه رسالت هدايت گری خویش، اين گونه جوانان فريب خورده به دسيسه های منافقان را به آغوش پر مهر اسلام و انقلاب می خوانند: «... برادران! شما اين اوراق را قبل از مرگ من نمی خوانيد. ممکن است پس از من بخوانيد. در آن وقت من نزد شما نيستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظر تان برای کسب مقام و قدرتی با قلب های شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شايسته ای هستيد، علاقه دارم که جوانی خود را در راه خدا و اسلام عزيز و جمهوری اسلامی صرف کنيد تا سعادت هر دو جهان را در يابيد. از خداوند غفور می خواهم که شما را به راه مستقيم انسانيت هدايت کند و از گذشته ما و شما با رحمت و اسعه خود بگذرد، شماها نیز در خلوت ها از خداوند همين را بخواهيد که او هادی و رحمان است.»^{۳۷}

۶. نگرانی از نسبت های دروغين

داستان احاديث ساختگی و نسبت های ناروا به پيامبر خدا ﷺ چیزی نيست که تنها پس از حضرتش اتفاق افتاده باشد. بلکه همواره یکی از رنج های پيامبر ﷺ در

توضیح: طرح کلی اين نوشتار، از مقاله تحقيقي و ارزشمند حجت الاسلام و المسلمين جواد محدثی با عنوان «نگرانی های بزرگ پيامبر» استفاده شده است.

پی نوشت ها:

۱. صائب تبریزی، غزل ۲۴۴.
۲. سورة آل عمران، آیه ۱۵۴.
۳. سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۰۶/۲.
۵. همان، ۵۴/۷۰.
۶. همان، ۱۳۷/۷۹.
۷. کلمات قصار.
۸. همان.
۹. صحيفه امام، ۳۷۶/۱۷.
۱۰. کلمات قصار، ۱۴۸.
۱۱. کلمات قصار، ۱۴۲.
۱۲. صحيفه نور، ۱۵۷/۱۹.
۱۳. سورة ضحی، آیات ۴ و ۵.
۱۴. حمدونی، التذکر الحمدونیه (تصحیح احسان عباسی)، ۱۵۳/۹.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. محمدبن سعد الزهري، طبقات الكبرى، ۲۳۷/۲.
۱۸. محمدرضا سبحانی نیا - سعیدرضا علی عسکری، مهر و قهر، ۱۰۴.
۱۹. همان، ۱۰۷.
۲۰. همان، ۱۲۲.
۲۱. همان.
۲۲. صحيفه نور، ۱۸۱/۲۱.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار ۳۲/۲۸.
۲۴. همان، ۲۲۷/۶۹، ۲۳۳/۷۶.
۲۵. همان، ۲۹/۴۰ و ۳۵.
۲۶. محمدبن سعد الزهري، طبقات الكبرى، ۲۳۷/۲.
۲۷. وصيتنامه سياسی الهی امام خمینی (ره).
۲۸. در پی استفسار رييس مجلس خبرگان از حضرت امام خمینی (ره) درباره اصلاح متمم قانون اساسی و حذف شرط مرجعيت برای رهبری نظام، معظم له مرقوم فرمودند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعيت» لازم نيست... ولی دوستان در شرط «مرجعيت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می دانستم که اين در آینده ن چندان دور قابل پياده شدن نيست.» (صحيفه امام ۲۱/۲۷۱) اين تدبير حکيمانه امام راحل (ره) که در تاريخ ۱۳۶۸/۲/۹ و اندکی پيش از ارتحال ايشان صورت پذيرفت، راه را برای انتخاب خلف صالح ايشان و شايسته ترين گزينه برای منصب ولايت امر هموار نمود.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۴۷/۲۸.
۳۰. بحرانی اصفهانی، عبد الله، عوالم العلوم، ۳۹۲/۵.
۳۱. شريف رضی، نهج البلاغه، (عبد)، نامه ۶۲.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. ابن ابی الحديد معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۱۳/۱۱.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۱۰/۲.
۳۶. صحيفه نور، ۹۱۳/۲۱.
۳۷. وصيت نامه سياسی الهی امام خمینی (ره).
۳۸. قمی، شيخ عباس، سفيته البحار، ۴۵۶/۷.

طول حیات مبارک دروغ هایی بود که درباره حضرتش ساخته، پرداخته و منتشر می کردند، تا آنجا که در خطبه پرشور و تاريخی «حجة الوداع» - که مجموعه ای از درد دل ها، نگرانی ها و سفارش های پيامبر رحمت ﷺ را در خود دارد - به صراحت از اين موضوع سخن به میان می آورند: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذْبَاءُ وَ سَتَّكَرْتُ - فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ»^{۳۸}

«دروغ بپستن بر من بسيار شده و در آینده نیز افزايش خواهد يافت. پس هر کس به عمد، بر من دروغ بزند، جا يگاهش را در آتش آماده سازد.»

ناگفته نماند که حضرت خاتم ﷺ معيار تشخيص درستی يا نادرستی آنچه را از ايشان نقل خواهد شد «عرضه بر کتاب خدا» معرفي فرموده اند تا هر آنچه مخالف قرآن کریم است از اعتبار ساقط گردد.

خار و خاشاک جعل و تهمت تنها سينه ملامال از محنت بزرگ ترين پيشوای بشریت را نخليده است. چه آنکه اين بيم و ديگر دل مشغولی های پيش گفته، نگرانی های مشترک همه رهبران و بنيانگذاران نظام های مبتنی، اندیشه و آيدئولوژی و اصول و موازين الهی بوده و خواهد بود. بزرگ مصلح دوران ما نیز با چشم نگران نسبت به اينده، آخرين سطور وصيت نامه سياسی الهی خویش را چنين می نگارد: «اکنون که من حاضرم، برخی نسبت های بی واقعيت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می کنم که آنچه به من نسبت داده شده يا می شود، مورد تصديق نيست، مگر آنکه صدای من يا خط من و امضای من باشد، يا تصديق کارشناسان، يا در سيمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

دامنه اين بحث گسترده تر از گذر شتابان ما در اين نوشتار است. چه آنکه سخن بسيار است و نگرانی های پيامبر اعظم ﷺ پر شمار.